

استاد دانشگاه پتسدام در گفت‌وگو با «فرهنگستان» تبیین کرد

روانشناسی توهین به پیامبر اسلام (ص) در مغرب‌زمین

قرا می‌دهیم. نگذاریم که آنها با این روش میان ما و در جامعه ما شکاف ایجاد کنند.

ما نباید با طناب پرخطر آنها وارد چاه شویم که اگر شدیم، گور خود را کنده‌ایم. این بدترین نوع رفتار درمقابل افرادی است که دنبال خم کردن یا تجزیه و تسلیم تمدنی، دینی و فرهنگی شما هستند. چرا در رسانه‌های کشور سکوت می‌کنید که اهانت به کارمند دولت در کشورهای اروپایی و آمریکا جرم است که با به زندان یا جریمه نقدی ختم می‌شود، درحالی که توهین به مقدسات مسلمانان را آزادی بیان می‌دانند. با آسیب‌شناسی این ترفند می‌توان راهکار معقول و گفت‌وگویی اتخاذ کرد. این رفتار آنها نشانگر نبرد سخت ایدئولوژیکی بدون نقاب و با نقاب‌شان برای پابرجا نگه‌داشتن نگاه دشمنانه خود در کشورهای رویه‌رشد جهان اسلام است که ایران در راس آن قرار دارد. رشد تکنولوژی بومی در کشورهایی مثل ایران بزرگ‌ترین خطر برای این کشورها محسوب می‌شود، زیرا این امکان برای ایران حاصل می‌شود که با تولیدات متنوع نفتی روی قیمت نفت -که برای آنها بسیار حیاتی است- تاثیر مستقیم بگذارد و آنها این را بزمنی تابند. ما باید این راهبرد شکننده آنها را -که آنها اسمش را آزادی بیان می‌گذارند- ببینیم، درک کنیم و راهکار خردمندانه اتخاذ کنیم. یکی از راهبردهای آنها این است که درمقابل خنده‌های ما جدی عمل می‌کنند و هرگاه جدی صحبت می‌کنیم، به ما می‌خندند. با این روش رفتار ما را آن‌طور که می‌خواهند کنترل و مدیریت می‌کنند.

می‌شود پیشنهاد ایجابی تان را قدری تفصیل بدهید؟

بیشتر کرسی‌های اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی در مغرب‌زمین از عوامل ایجاد این شوربختی‌های فرهنگی هستند. آنها همان‌طور که روی میوه قیمت می‌چسباند، روی دین و فرهنگ ما به نرخ روز نیز قیمت می‌گذارند و بر اساس آن قیمت با ما مراوده می‌کنند. به روانشناسی پندار، گفتار و کردار آنها اهمیت بدهید تا با تحلیل همه‌جانبه و تحول محور به این شناخت معرفی برسید که چه راهبردی پشت رفتار آنها نهفته است. این به ما کمک می‌کند که کنشگر باشیم و در دام واکنشگری باقی نمانیم.

دانشمندان، سیاستمداران و خبرنگارانی که اینچنین وارد میدان درگیری با مسلمانان می‌شوند، یک مجموعه اطلاعاتی را تشکیل می‌دهند که هم‌زمان با هم از کانال‌های مختلف نفوذ و تحریف دستور می‌گیرند و عمل می‌کنند. دانستن این «واقعیت ضد مردم‌سالاری» برای فهم سیاست‌های غرب درقبال کشورهای مثل ایران، چین و روسیه، آمریکای لاتین و آفریقا بسیار کمک‌کننده است. روانشناسی رفتار آنها در عرصه‌های مختلف اساس درک و تحلیل مطلب را تشکیل می‌دهد. بدون آسیب‌شناسی به شناخت و تشخیص نتایج رسیدن بدون تشخیص نمی‌توانیم راهکار تعریف کنیم.

این تنها تغییر رفتار ماست که می‌تواند باعث تغییر عملکردها و پیشداوری‌های تاریخی آنها شود. آنها به‌خودی‌خود تغییر نخواهند کرد، بلکه گستاخ‌تر خواهند شد و به بازی خود یا ما ادامه خواهند داد. تغییر ما باعث می‌شود آنها دست از

اصرار بیهوده و احقانه خود در مورد پیامبر (ص) بردارند. پیشنهاد من این است که دانشجوی اسلام‌شناسی

در شرق شناسی به خارج از ایران نرفتند. هیچ دلیل عقلی برای این عمل مضحک وجود ندارد.

آنها قرائت‌های اغلب من‌درآوردی خود را از شخصیت‌های تاریخی ما دارند و اسلام را آن‌طوری می‌بینند که سیاست‌های قدیم آنها امروز برایشان درس و راهبرد است. برای اسلام‌شناسان غربی فرش قرمز پهن

کنید و با دعوت کردن آنها به ایران پز ندهید. بیشتر آنها پس از برگشت به کشورشان شما و حرف‌هایشان را فراموش می‌کنند و کسانی را که در کشورشان ایران را محور شرارت

نمی‌دانند، اهل تئوری توطئه معرفی می‌کنند و به انزوا می‌کشاند تا واقعیت‌ها روشن نشود. از میان آن

دانشمندان آنهایی که عدالتخواه هستند، نیازی به فرش قرمز ندارند،

زیرا وجدان‌شان شاقول و معیار داوری‌شان است. برای تحول در تدریس و تحقیق و از آن طریق چرخش در دنیای ذهنیت استعداد‌های توانمند کشور، روش تحقیق را -که مبنای کار علمی است- مورد‌بازبینی سیستمی و سیستماتیک قرار

دهید. واردات روش‌شناسی و مفهوم‌شناسی از کشورهای غربی یعنی مرگ اندیشه‌ورزی که نتیجه آن تجر است. توهین زمان

به زمان به پیغمبر (ص) و مقدسات مسلمانان تنها بخشی از راهبرد غرب برای فرما‌روایی در دنیای ذهنیت مسلمانان است. پانزهر این راهبرد مغرب و ضدفرهنگی آشتی با اندیشه‌ورزی، دانش‌افزایی و اتحاد روش‌های نوین برای حضور خردمندانه

در عرصه‌های بین‌المللی است. بقیه راه‌ها ما را -که درمقابل آیندگان مسئولیم- به ناکجاآباد خواهد کشاند.

از گفت‌وگو با شما بسیار سپاسگزارم.

من هم مثل همیشه خداوند عزیز را شاکرم و برای ایران و هموطنان عزیزم بهترین‌ها را آرزو می‌کنم.



اندیشه‌ورزانه و بدون تعارف به آنها این اجازه و فرصت را ندهیم. برای مثال به‌جای داد و بیداد می‌توان سفیر فرانسه را فراخواند و برای یک دوره سه‌ماهه از کشور اخراج کرد و منتظر عذرخواهی و برسی مسئولان آن کشور بود. این دیپلماسی سرد، بسیار کمک‌کننده است و به آنها می‌فهماند که این ترفند، نخب‌نما شده است. با رفتار خردمندانه دیپلماسی نباید به آنها اجازه داد برای

ما هرروز حاشیه‌ای جدید بسازند و ما را در دور باطل موضوعات ملال‌آور قرار دهند و سد راه پیشرفت و تحول جامعه ما بشوند. این سیاستی

است که آنها در مقابل دیگران اتخاذ می‌کنند. آنها به‌خاطر کوچک‌ترین مسائل، سفیر ایران یا کشورهای دیگر را احضار می‌کنند و در رادیو و تلویزیون خود بوق و کرنا می‌زنند تا نگاه دشمنانه آنها در ذهن مردم

کشورهایشان باقی بماند و ازسوی دیگر ما را در مخمصه بین‌المللی قرار دهند. آنها بسیار زیرکانه عمل می‌کنند؛ با نفهم جلوه‌دادن دیگران خود را با اخلاق و اهل گفت‌وگو معرفی می‌کنند، درحالی که منظر

آنها از گفت‌وگو پذیرش کامل گزیندها و سیاست‌های آنها به‌عنوان یک رهیافت [اصطلاحاً] «معقول» است. انسان‌های هیجانی فراموش می‌کنند که آنها به‌خوبی می‌دانند

و به‌طور برنامه‌ریزی شده به دنبال ایجاد افراط و تفریط بین مسلمانان

نیز هستند تا بتوانند در سرزمین‌های آنها حضور داشته باشند. به افغانستان، عراق، لیبی، سوریه

بنگرید. سربازان کدام کشورها در آنجا جولان می‌دهند، قتل می‌کنند و هم‌زمان فریاد حقوق بشر سر می‌دهند؟

فکر می‌کنید این سیاست‌ها و امثال مکرور موفق بوده‌اند؟

من فکر می‌کنم آنها بسیار موفق بوده‌اند و با ما مثل تاکسی برخورد می‌کنند و هرگاه دل‌شان خواست سوار و پیاده می‌شوند. فراموش نکنید که این بازی دو سر دارد؛ یک‌سر این ماجرا او و آنها هستند و سر دیگر آن ما هستیم و عملکردهایمان.

تاکنون آنها کنشگر بوده‌اند و ما واکنشگر. آنها توهین می‌کنند و ما به خیابان می‌ریزیم و پرچم آتش می‌زنیم، آنها از جریان‌های داخلی ما مثل سبز و بنفش و اصولگرا و اصلاح‌طلب حمایت

می‌کنند و ما در خیابان و جلسات و عرصه سیاسی توی سر و

کله هم می‌زنیم و دیگری را تحریم می‌کنیم. آنها از یک جریان یا یک فرد حمایت می‌کنند، ما آن فرد یا جریان را تحت‌فشار

برسیم که ریشه این برجسب‌هایی که آنها از قرن‌های گذشته تاکنون به ما زده‌اند کجاست تا بتوانیم پادزهر آن را با رویکرد گفت‌وگویی و استدلال محور بسازیم و زمینه برخورد مبتنی بر دانش با آنها ایجاد کنیم. ما باید به آنها رودست علمی بزنیم. دنیا، دنیای رقابت است. الان عکس این است. آنها به ما رودست می‌زنند.

یکی از [عوامل] داد و بیدادهای اجتماعی بسیاری از مسلمانان جهان، همین عدم شناخت دلایل و عوامل رفتار آنها درقبال جهان اسلام است.

مگر کارایی این برجسب‌ها چیست؟ چرا و چگونه باید با این راهبرد و با این برجسب‌ها مقابله کنیم؟

ما باید راهبرد گفت‌وگویی میان فرهنگی و میان دینی خود را مورد بازبینی جدی قرار دهیم و از هرگونه عملکرد هیجانی بپرهیزیم. در زمینه‌های فرهنگی چک را نباید با لگد پاسخ داد، بلکه باید با استدلال محکم و خردمندانه پیش برویم. آنها در یکصدسال گذشته برای تثبیت هویت و جایگاه خود در جهان برای ملت‌ها حرف درآورده‌اند. انسان‌های شرقی -که ایرانی‌ها هم بخشی از آن هستند- را احساساتی، زودرنج و حساس قلمداد می‌کنند؛ انسان‌هایی که وقت‌شناس نیستند و کارهای محول‌شده به خود را جدی نمی‌گیرند و به هیچ روشی احترام نمی‌گذارند و بی‌برنامه هستند. هم‌زمان خود را عکس همه این پیشداوری‌ها تلقی می‌کنند.

فاجعه این نگاه این است که مادر کشورمان تا حدود زیادی این پیشداوری را پذیرفته‌ایم و خیال می‌کنیم ما واقعاً ناتوان هستیم و چیزی جز تجر برای ارائه به جهان‌نیان نداریم. این یک خودکشی اجتماعی، فرهنگی و علمی است که پیوسته درحال صورت گرفتن است.

به همین دلیل مکرور فکر می‌کنند مسلمانان را از خودشان بهتر می‌شناسد. گویی می‌داند که چه موقع می‌توان داد آنها را درآورد و چه وقت می‌توان آنها را با سیاست چماق و هویج آرام کرد.

آنها با ما مثل کودک برخورد می‌کنند و ما چشمان مان را به‌روی این واقعیت فاجعه‌بار می‌بندیم. مکرور و مکرور‌ها می‌دانند که می‌توانند با توهین به پیغمبر (ص)، احساسات مسلمانان را برانگیزند تا بتوانند آنها را در عرصه‌های بین‌المللی با اعداد و ارقام برآمده از امپراتوری «دروغ تاریخی» خود که از پتروس و نرابیلیس آغاز شده است، به‌عنوان متعصب، جنگاور، بی‌عقل و غیرقابل پیش‌بینی نشان دهند. اینها برجسب‌هایی مخرب هستند که باید شناسایی شوند. عین این را می‌توان در عرصه رسانه و سیاست غرب و گفت‌وهای علمی آن به‌وضوح دید. این روش برجسب‌سازی آنها را باید با آسیب‌شناسی سیستمی بشناسیم و به آنها با برخورد مبتنی بر استدلال، رودست بزنیم.

آنها می‌خواهند عداوت‌های تاریخی خود را پشت واکنش‌های اغلب هیجانی و فکرزنده ما پنهان کنند. ما باید با رویکردی

که یکی از تیشه‌های ریشه‌های گفت‌وگوهای ممکن میان نمایندگان ادیان با اسلام و مسلمانان است را می‌توانید به‌خوبی در گفت‌وهای امروز بسیاری از دانشمندان، سیاستمداران و خبرنگاران و گفت‌وهای آثار اسلام‌شناسان، خاورشناسان و رشته‌های مرتبط در مغرب‌زمین دنبال کنید.

بسیاری از روشنفکران ما یا به‌رو نمی‌آورند یا نمی‌فهمند که دانشمندان غربی برای دانش، داده‌های تاریخی و نگاه ما به دین و فرهنگ‌مان ارزش قائل نیستند و به ما نیز آموخته‌اند که آنها ما را از خودمان بهتر می‌فهمند.

مشکل چالش برانگیز این است که ما این نظریه مردود آنها را قبول داریم و خودمان را صاحب عقل و معرفت نمی‌دانیم. به همین دلیل دست از اندیشه‌ورزی، دانش‌ورزی و تولید روش‌های مناسب علمی برداشته‌ایم و راه‌نیاکان مان را -از فارابی به بعد- ادامه نداده‌ایم. ما این داوری روانگردان آنها را خورده‌ایم و بیشتر مست زیارت کشورهای غربی برای فرصت‌های مطالعاتی درخصوص اسلام‌شناسی نیز هستیم که موضوعش دین ماست و توجهی به این تیشه‌های ریشه‌ها -که در ساختار فکری- تاریخی غرب است- نداریم و اگر داریم آن را جدی نمی‌گیریم. این یک فاجعه فرهنگی است.

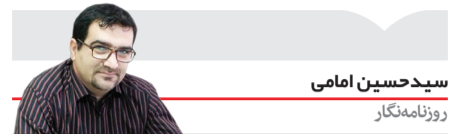
راه برون‌رفت از این مخمصه

تاریخی یا فاجعه فرهنگی همان اندیشه‌ورزی و پیشرفت تکنولوژیک است؟!

بارها گفته‌ام و اینجا هم تکرار می‌کنم که ما باید به اندیشه‌ورزی روی بیاوریم و دست از امتناع گفتار برداریم و آن را به جوانان این مرزوبوم هم تزریق نکنیم. ما باید قبل از ورود به هرگونه گفت‌وگو با غرب -ابتدا به‌ساکن- با تلاش و مطالعه دقیق و استدلالی بدانیم که آنها از ما چه تصویری دارند و چرا. شناخت دقیق آنها حق ماست. بدون این شناخت، کاری از پیش نخواهیم برد.

ترجمه‌های بی‌رویه و بسیار ناقص و اقتباسی صورت‌گرفته از آثار فلاسفه غربی در ایران تصویری رویایی از غرب در دنیای ذهنیت بسیاری از «روشنفکران» و مردم عادی کشور ایجاد کرده که جلوی این شناخت معرفتی را گرفته است.

جامعه نیاز به یک رویکرد خردمندانه دارد. ما باید سیاست‌های غرب درقبال ایران را با ایجاد گفت‌وهای درون فرهنگی و تجربیات و روش‌های خودمان مطالعه کنیم و به این درک



سید حسین امامی

روزنامه‌نگار

سابقه هتک حرمت قرآن و پیامبر (ص) در غرب مربوط به چندسال اخیر نیست و سال‌هاست جریان‌های افراطی ضداسلام به شکل‌های مختلف به دین اسلام، پیامبر اعظم (ص)، قرآن کریم و مسلمانان توهین می‌کنند. پروفسور حمیدرضا یوسفی، استاد تاریخ تفکر و روانشناسی تعامل در دانشگاه پتسدام آلمان و از صاحب‌نظران برجسته حوزه‌های روانشناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی است و آثار متعددی از جمله مبانی علم روان‌درمانی، نقش فرهنگ در روان‌درمانی، افسردگی در غربت، نبرد اندیشه‌ها و مبانی اندیشه‌ورزی و گفت‌وگوی میان فرهنگی به زبان آلمانی از ایشان منتشر شده که بعضاً به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. با ایشان در باب توهین‌های اخیر و ریشه‌های تاریخی آن و نیز باز شدن راه گفت‌وگوی برابر، مصاحبه‌ای صورت داده‌ایم که از نظر می‌گذرانید.

|||

شما چند کتاب تحت عناوین «محور شرارت یا اندیشه‌ورزی میان فرهنگی»، «اسلام‌هراسی» و «فرهنگ جنگ» به آلمانی نگاشته‌اید که با بحث حاضر مربوطند. این موضوع اخیر یعنی «کاریکاتورها» و «توهین به پیامبر» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

درمورد یکی از چالش‌های بزرگ میان فرهنگی و میان دینی عصر حاضر صحبت می‌کنیم؛ موضوعی که ذهن مرا ۳۰ سال است در آلمان -که یکی از مراکز اسلام‌هراسی است- مشغول کرده. من درمورد این چالش بیش از صد سخنرانی -در کنار دروس و تحقیقات دانشگاهی- داشته‌ام و پیوسته تلاش کرده‌ام زمینه‌ای استدلالی برای برون‌رفت از «این ناکجاآباد» و ایجاد یک گفت‌وگوی واقعی میان نمایندگان این ادیان ابراهیمی به‌وجود بیاورم، ولی تاکنون موفق نشده‌ام، لذا اجازه بدهید برای تحلیل این موضوع به تیشه‌های ریشه‌های آن بپردازم که قدمت بیشتری از گفت‌وگوی میان نمایندگان دین اسلام و مسیحیت دارند.

منظور از آن تیشه‌ها چیست؟

برای درک سیستمی اسلام‌هراسی و توهین راهبردی به پیامبر اسلام (ص) می‌توانیم و باید به اولین ترجمه قرآن مجید مراجعه کنیم تا روشن شود که آیشخور این جریان‌ها کجا می‌توان یافت و چه باید کرد. گفت‌وهای که در ایران و سایر کشورهای اسلامی صورت می‌گیرند، بیشتر سردرگمی می‌آورند تا روشنگری و راهکار با چشم‌انداز. یکی از دلایل آن راحت‌طلبی و بی‌ارادگی روشنفکران ماست که به همه چیز کشور خود یا روش‌های غربی می‌نگرند و خود را برای تولید دانش در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی ذلیل و ناتوان می‌بینند و این درماندگی را به شاگردان خود نیز انتقال می‌دهند.

این بی‌ارادگی باعث اجاره‌نشینی فکری و عاریه گرفتن روش‌های غربی شده است که با جانمایه فرهنگی و دینی ما سنخیت چندانی ندارد. این بُعد درونی تیشه‌های ریشه‌هاست.

بعد بیرونی تیشه‌های ریشه‌ها را باید در غرب جست‌وجو کرد. اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین را پتروس و نرابیلیس انجام داده است. هدف

او از این ترجمه رد کردن و مردود شمردن دین اسلام به‌عنوان «دینی جنگاور» است. او در مقدمه خود آنها‌ماتی به پیامبر اکرم وارد

می‌کند، بدون اینکه دلیلی برای این پیشداوری‌های خود بیاورد، ولی با صراحت می‌گوید که هدفش برملا کردن این موضوع است. مشابه این رفتار را می‌توان در فلسفه ادیان

هگل -که می‌گوید اسلام مضحک است و چیزی جز تعصب گرایی برای گفتن ندارد یا کانت که مدعی است

اسلام فاقد اخلاق است- به‌خوبی مشاهده کرد. اینها همان فلاسفه آلمانی هستند که یک طیف در کشور ما خاک پای آنها را توتیای چشم می‌دانند.

کسی که به حضرت زرتشت، پیغمبر (ص) و ائمه مسلمانان یا فرهنگ یک کشور توهین می‌کند، در وهله اول از عقده‌ها و حسرت‌های خودش می‌گوید، لذا حرف افرادی مثل پتروس و نرابیلیس یا امانوئل مکرور- یادآور این واقعیت است که آنها برای اعمال سیاست‌های خود به پیست‌ترین روش ممکن روی می‌آورند. پاسخ آنها توسط ما فقط اندیشه‌ورزی و تولید هرچه بیشتر دانش و فناوری است. آنها از پیشرفت کشورهای جهان اسلام و به‌ویژه ایران به‌شدت هراس دارند و برای توقف آن برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌کنند.

اما فکر نمی‌کنید این یک موضوع قدیمی است و امروز نمی‌توان به آن استناد کرد؟

به‌هیچ‌وجه اینطور نیست. نگاه دیروز پتروس و نرابیلیس